

مدیریت اقتصادی خانواده

متن سخنرانی آقای دکتر سید مصطفی صفاری

تدوین کننده: سهیلا آقایی

بسم الله الرحمن الرحيم

اقتصاد به معنای آن است که بتوانیم از منابع محدود برای تأمین نیازهای نامحدود خودمان به طور بهینه استفاده کنیم. اقتصاد خانواده در دو بُعد اصلی قابل بررسی است. در بُعد کلان، خانواده را مانند یک کشور در نظر می‌گیریم. در این نگاه، این سؤال مطرح می‌شود که چرا یک کشور از وضعیت خوبی برخوردار است، رشد بالایی دارد و درآمد سرانه آن بالاست، اما یک کشور دیگر در تله فقر گرفتار است؟ این سؤال در مورد خانواده‌ها نیز صادق است. در بُعد خرد، به خانواده، به عنوان یک بنگاه اقتصادی می‌نگریم که هدف آن به حداکثر رساندن منابع و استفاده بهینه از آن در جهت تأمین هزینه‌هایی است که در زندگی انجام می‌شود.

مدل‌های رشد در اقتصاد کلان

در بحث اقتصاد کلان، مدل‌هایی برای رشد اقتصادی یک کشور مطرح می‌شود که در رشد اقتصادی یک خانواده هم مؤثر است. از جمله مدل‌های معروف اقتصادی، مدل «سولو» است که سه عامل اساسی در رشد کشورها را بررسی می‌کند. طبیعی است که این سه عامل در رشد خانواده‌ها نیز تأثیرگذار است. این سه



۱۳

پژوهشگاه علمی و پژوهشی
پژوهشگاه علمی و پژوهشی

نشریه ماهانه آموزشی - تربیتی
تاسیس: ۱۳۸۷
شماره ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷



عامل عبارت‌اند از :

کشور و طبیعتاً برای رشد اقتصادی یک خانواده در نظر گرفته شده است، نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار است. بهره‌وری یعنی کار کردن نیروی کار. سه عامل اساسی در بهره‌وری نیروی کار مطرح است. اولین عامل، علم و دانش نیروی کار است. به عبارت دیگر، تربیت و آموزش، بهره‌وری نیروی کار را بالا می‌برد. به عنوان مثال، اگر یکی از فرزندان شما دیپلمه باشد و دیگری به درجهٔ دکتری نائل شده باشد، طبیعی است که میزان درآمد این دو متفاوت خواهد بود و این درآمد در خانواده اثر می‌گذارد. دومین عامل مؤثر در بهره‌وری نیروی کار، تجربه است. ما باید سعی کنیم در خانواده تجربه بیاموزیم. تجربه یکی از ارکان زندگی است که از طریق آموزش انتقال پیدا می‌کند. سومین عامل مؤثر در بهره‌وری نیروی کار، بهداشت است. از این رو باید بهداشت خانواده را ارتقا ببخشیم، زیرا انسان سالم است که می‌تواند بهره‌وری بالا داشته باشد.

بنابراین، سرمایه‌گذاری برای تحصیلات دانشگاهی و آموزش‌های مختلف فرزندان و نیز ارتقای سلامت اعضای خانواده، باعث افزایش بهره‌وری افراد خانواده و در بلند مدت سبب افزایش درآمد خانواده خواهد شد. یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید: اگر می‌خواهی فرزندت را در یک وعده سیر کنی به او ماهی بده، ولی اگر می‌خواهی یک عمر او را سیر کنی، به او ماهی‌گیری یاد بده. به عبارت دیگر، کسی که در جهت تربیت، آموزش و بهداشت اعضای خانواده‌اش سرمایه‌گذاری می‌کند، طبیعی است که در بلند مدت از نتایج مثبت آن بهره‌مند خواهد شد.

خارج شدن از تله فقر

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در نگاه کلان به اقتصاد خانواده باید بتوانیم نرخ پس‌انداز را بالا ببریم، به گونه‌ای که در بلند مدت از درآمدهایی که پس‌انداز کرده‌ایم، سود کسب کنیم. منابع



۱- نرخ پس‌انداز :

مطابق مدل «سولو»، اولین عامل رشد اقتصادی خانواده، نرخ پس‌انداز است. یعنی اگر خانواده‌ای بتواند از درآمدی که کسب می‌کند، پس‌اندازی داشته باشد و این پس‌انداز بتواند به سرمایه‌گذاری تبدیل شود، این خانواده از رشد بلند مدت برخوردار خواهد شد.

پس، اولین توصیه‌ای که مدل «سولو» می‌کند این است که باید پس‌انداز کردن را به بچه‌هایمان آموزش دهیم، آن را در خانواده‌هایمان نهادینه کنیم و این پس‌اندازها را در راه‌هایی که ثروت آفرین و ارزش آفرین باشد، سرمایه‌گذاری کنیم.

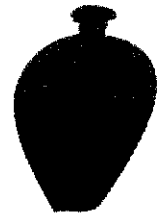
۲- نرخ رشد جمعیت :

دومین عاملی که مدل «سولو» آن را بررسی می‌کند، نرخ رشد جمعیت است. در کشورهایی که نرخ رشد جمعیت بالایی دارند، درآمد سرانه افراد محدودتر است، زیرا درآمدی که کسب می‌شود باید بین همه اعضای جامعه تقسیم شود. در خانواده‌ها هم همین‌طور است. یعنی خانواده‌ای که جمعیتش، مثلاً چهار نفر است، درآمدی که کسب می‌کند تقسیم بر چهار و اگر هشت نفر باشد، تقسیم بر هشت می‌شود و به همین ترتیب.

مدل «سولو»، یکی از دلایل رشد را بالا بردن درآمد سرانه می‌داند. در خانواده هم باید درآمدمان را بالا ببریم. به گونه‌ای که با رشد جمعیت، یعنی تولد فرزند بتوانیم آن درآمد سرانه بالا را حفظ کنیم، یا اگر درآمدمان پایین است، باید به صورتی برنامه‌ریزی کنیم که بتوانیم در زمان تولد فرزند درآمدهای جدیدی کسب کنیم.

۳- نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار:

عامل دیگری که در مدل «سولو» برای رشد اقتصادی یک



خانوار به دو قسمت تقسیم می‌شود:

۱- منابعی که از حقوق و دستمزد به دست می‌آید و چون براساس ساعت کاری است که انجام می‌شود، محدود است.
۲- منابعی که از طریق غیر از حقوق و دستمزد کسب می‌شود و طبیعی است که این گونه منابع به رفاه خانواده کمک می‌کند.
بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد در اکثر کشورهای دنیا، خانواده‌هایی که توانسته‌اند درآمدهای غیرعملیاتی و خارج از دستمزدشان را بالا ببرند، از سطح رفاه بالایی برخوردارند. این تحقیقات نشان داده است که در کشورهای صنعتی، خانواده‌ها به طور معمول بیش از پنجاه درصد درآمدشان را از محل درآمدهای غیرحقوق و دستمزد کسب می‌کنند و این درآمدهاست که سبب رفاه خانواده می‌شود. علت این که یک خانواده در کشوری مثل کشورهای آفریقایی در اقتصاد خود موفق نیست، این است که درآمد آن به قدری پایین است که حتی کفاف هزینه‌های روزمره‌اش را نمی‌دهد، تا چه رسد به این که پس‌انداز کند. به این شرایط که عملاً هم در دنیا اتفاق افتاده است، تله فقر می‌گویند. یعنی چون درآمد فرد پایین است نمی‌تواند پس‌انداز کند و چون پس‌انداز ندارد، نمی‌تواند سرمایه‌گذاری کند و چون نمی‌تواند سرمایه‌گذاری کند، نمی‌تواند درآمدی غیر از حقوق و دستمزد داشته باشد. بعد از جنگ جهانی دوم، صندوق بین‌المللی پول به کشورها وام‌هایی داد تا بتوانند از تله فقر نجات پیدا کنند.

طبیعی است که خانوارها هم باید برای خروج از تله فقر از ابزارهای مالی استفاده کنند، مثلاً وام بگیرند. البته منظور ما استفاده از وام‌های مصرفی نیست. به طور مثال، وام بگیرند تا یخچال و تلویزیون بخرند و عملاً درآمدهای آینده‌شان را در حال حاضر هزینه کنند. این نوع وام‌ها، وام‌های مصرفی است. برای خارج شدن از تله فقر می‌توان وام گرفت و آن را سرمایه‌گذاری کرد تا در آینده بتواند درآمدی برای خانوار ایجاد کند. در بخش‌های بعد به روش‌های سرمایه‌گذاری خانواده و استفاده از منابع مالی آن به منظور ایجاد درآمد جدید اشاره خواهد شد.

اقتصاد خانواده در نگاه خرد

خانواده مانند یک بنگاه اقتصادی است. به‌طور طبیعی هدف خانواده، حداکثر خشنودی یا به قول اقتصاددانان، مطلوبیت خانواده است. حداکثر مطلوبیت، لزوماً در مصرف نیست، گاهی اوقات، ایثار و بخشش نیز می‌تواند مطلوبیت خانواده را بالا ببرد. به عنوان مثال، زمانی که مبلغی را در صندوق صدقات می‌اندازید، رفاه شما ارتقا پیدا می‌کند و برای کسی که این کار را می‌کند، مطلوبیت دارد. اما در مجموع باید درآمدی باشد تا بتواند مطلوبیت خانواده و تسک تک اعضای آن را بالا ببرد. در این جا بحث بر سر این است که خانواده از چه منابعی برخوردار است که باید از آن‌ها استفاده کند.

اولین منبعی که خانواده باید نسبت به آن حساس باشد، «زمان» است. زمان، منبعی است که اگر از دست برود، غیرقابل جبران است. پس خانواده‌ها باید نسبت به زمان و تخصیص آن بسیار حساس باشند. زمان است که به شما می‌گوید در چه سنی تشکیل خانواده بدهید. در چه زمانی صاحب فرزند شوید، در چه زمانی فرزند شما باید آموزش ببیند، فرزندان را چه کسی بزرگ کند، آیا خودتان او را بزرگ کنید، او را نزد پدر بزرگ و مادر بزرگ بگذارید یا به مهد کودک بسپارید و... در تمام دنیا این‌ها نقطه‌های تصمیم‌گیری در اقتصاد خانواده است. طبیعی است که این‌ها در پدیده‌های رفتاری و جامعه‌شناختی مؤثر است و منافع اقتصادی را نیز در بردارد. بنابراین، از دید اقتصاد خرد، اولین موضوعی که خانواده‌ها باید نسبت به آن حساس باشند، تخصیص زمان است.

دومین موضوع، استفاده بهینه از درآمدها یا منابع فیزیکی خانواده است. به طور طبیعی همه به دنبال خانه بزرگ‌تر در محله‌ای خوب و با آب و هوای مطلوب‌اند، اما مهم این است که بینیم آیا برای یک خانواده دو نفری باید خانه‌ای پانصد متری بخریم یا این که باید استفاده از منابع فیزیکی خانواده براساس برنامه‌ریزی باشد؟ به عبارت دیگر، از دیدگاه اقتصادی، باید بزرگی خانه متناسب با نیاز خانواده باشد. استفاده از مکان‌های فیزیکی خانواده مانند استفاده بهینه از ظرفیت‌های یک دستگاه یا بنگاه اقتصادی است. بنابراین، افراد خانواده باید در انتخاب مسکن و استفاده بهینه از امکاناتی که خداوند به آن‌ها داده است، حتماً برنامه‌ریزی کنند و تحلیل اقتصادی داشته باشند.

سومین بحث مطرح در اقتصاد خرد این است که بهره‌وری مان را بهینه کنیم. یعنی اگر همسر یا فرزندان تخصصی دارد، از آن تخصص در داخل خانواده استفاده کنیم. استفاده بهینه از نیروهای کاری خانواده باعث افزایش اعتماد به نفس تک‌تک اعضای خانواده شده، منشأ درآمد می‌گردد. در برهه‌ای از زمان، خانواده فرزندان بیشتری به دنیا می‌آورد تا منشأ درآمد بیشتر برای آن باشند. برای مثال، یک کشاورز ده فرزند به دنیا می‌آورد تا به عنوان ده نیروی کار بتواند از آن‌ها استفاده کند. اما در حال حاضر، براساس مدل‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، ممکن است خانواده یک فرزند به دنیا بیاورد، اما بهره‌وری او بالا باشد و به اندازه همان ده فرزند بتواند درآمد و مطلوبیت در خانواده ایجاد کند.

بدین ترتیب، هر سه موضوع فوق‌الذکر در تصمیم‌گیری خانواده مؤثر است.

خانواده موفق از نظر اقتصادی چه ویژگی‌هایی دارد؟

از نظر اقتصادی، افراد و خانواده‌ها به سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند:



۱۵



نشریه ماهانه آموزش - تربیت
تاسستان ۱۳۸۷
شماره ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷



گروه اول. آنهایی اند که خوب هزینه می کنند. یعنی اگر هنگام صبح مبلغ صد هزار تومان به آن‌ها بدهید، شب هنگام تمام آن پول و حتی بیش تر از آن را خرج کرده اند. این نوع افراد و خانواده‌ها خوب خرج می کنند، ولی درآمدی ندارند و همیشه می دانند که باید هزینه مصرفی سال‌ها یا ماه‌های قبل را پرداخت کنند و به قول معروف، همیشه هشتشان گرو نه‌شان است. به عبارت دیگر، تلاش می کنند که هزینه مصرف‌های قبلی‌شان را تأمین کنند.

گروه دوم. افراد و خانواده‌هایی اند که فقط خوب در می آورند ولی خرج نمی کنند. تمام وقت و هم و غم این

پول در آوردن نیست. پول وسیله‌ای برای خوشبختی است. فراهم کردن فضای شادمان در خانواده و در کنار هم بودن اعضای خانواده، احساس خوشبختی به آن‌ها می دهد.

برنامه‌ریزی اقتصادی در خانواده

برای این که بتوانیم از امکاناتی که در اختیار داریم به نحو مطلوب استفاده کنیم، باید برنامه‌ریزی داشته باشیم.

برای مثال، اگر قرار است فرزندان به دانشگاه بروند، باید برای این منظور یک برنامه‌ریزی بلند مدت داشته باشیم. تک تک اعضای خانواده باید در زندگی برنامه‌ریزی کنند. باید برنامه‌های مدون و حتی کوتاه مدت یک‌ساله داشته باشیم. به طور مثال، در هنگام تحویل سال که دعا می خوانیم، در همان جا نیز برای سال آینده برنامه‌ریزی کنیم، مثلاً به فرزند کوچک خانواده متذکر شویم که وظیفه اصلی او این است که در تحصیلات خود موفق باشد و در کنار آن وظایف دیگری را نیز برعهده بگیرد و به فرض، برخی خریدها را انجام دهد.

آموزش‌های اقتصادی در خانواده

متأسفانه در جامعه ما به مباحث اقتصادی کم‌تر توجه می شود، حال آن که امروزه در کشور چین آموزش اقتصاد در برنامه‌های درسی دوره ابتدایی گنجانده شده است. چرا که اقتصاد یکی از ارکان مهم زندگی به شمار می آید.

آموزش اقتصاد نیز یکی از وظایف پدران و مادران محسوب می شود. والدین باید به فرزندشان اعتماد به نسس بدهند تا جرئت خریدی و تصمیم‌گیری اقتصادی پیدا کند. اگر به فرزندمان آموزش اقتصادی ندهیم، تک بعدی بار می آیند. این طور نباید باشد که پدر و مادر همه تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی را انجام دهند، بلکه باید برخی از وظایف اقتصادی خانواده به فرزندان واگذار شود تا آن‌ها برای ورود به زندگی آماده شوند.

قبیل خانواده‌ها و افراد، کسب درآمد است، اما فرصت استفاده از آن درآمد، لذت بردن و ایجاد خوشنودی و رفاه در خانواده را ندارند. به عبارت دیگر، عمدتاً وارثین و فرزندانشان از درآمد آن‌ها استفاده می کنند، بدون آن که خودشان در طول زندگی از درآمدهای لذت ببرند. این‌گونه افراد، خسیس نامیده می شوند و شیوه آن‌ها از نظر اقتصادی مردود است.

گروه سوم. یعنی انسان‌های اقتصادی، کسانی اند که خوب در می آورند و خوب خرج می کنند. یعنی هم خوب در آوردن سخت است و هم خوب خرج کردن. تحقیقات اقتصاددانان نشان داده است که معمولاً خانم‌های خانه‌دار در خرج کردن و آقایان در کسب درآمد بهینه عمل می کنند. به‌طور کلی، زوجین و فرزندان باید در ایجاد مطلوبیت و خوشنودی در خانواده مشارکت داشته باشند.

اما باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که قانع بودن، کم خرج کردن نیست. قانع بودن یعنی رعایت تناسب میان درآمد و هزینه. گاهی شنیده‌ایم که برخی از افراد می گویند ما نمی توانیم به مسافرت برویم چون درآمد کافی نداریم. اما واقعیت این است که با قانع بودن، یعنی درست هزینه کردن، می توان به مسافرت هم رفت. حالا ممکن است شما با اتوبوس یا قطار به مشهد بروید و کسی که درآمد بالایی دارد، با هواپیما برود. محل اقامت شما ممکن است مسافرخانه باشد و کسی که درآمد بالایی دارد، در هتل اقامت کند. به عبارت دیگر، درآمد پایین نمی تواند عامی برای مسافرت ترفتن و تفریح نکردن باشد. بنابراین خانواده‌ها باید نسبت میان درآمدها و هزینه‌ها را رعایت کنند و براساس درآمدی که دارند به مسافرت و تفریح خود نیز بها دهند و برای آن برنامه‌ریزی کنند.

نکته بعدی این است که آیا همه هدف ما باید پول در آوردن و کسب درآمد باشد؟ امروزه ثابت شده است که خوشبختی فقط



به عنوان مثال، وقتی که قرار است خانهای خریداری شود یا مسافرتی انجام گیرد، بهتر است اعضای خانواده دور هم جمع شوند و درباره موضوع مورد نظر بحث و تبادل نظر کنند تا افراد خانواده متناسب با درآمد و بودجه خود به تصمیم گیری و برنامه ریزی بپردازند. این امر موجب تقویت اعتماد به نفس فرزندان، تحکیم روابط گرم خانوادگی و نیز آموزش اقتصادی فرزندان می شود. زندگی در کنار پدر و مادر مانند شرکت در یک کارگاه آموزشی است، لذا ما والدین وظیفه داریم که امور اقتصادی، از جمله پس انداز کردن را نیز به فرزندان بیاموزیم. به عنوان مثال، می توان قلکی در اختیار فرزند خود گذاشت و پس انداز حاصل از پر شدن فلک را برای خرید سهام مصرف کرد.

شیوه های سرمایه گذاری و استفاده از پس اندازها

به طور معمول می توان به چهار شیوه اقدام به سرمایه گذاری کرد:

۱- سرمایه گذاری در بانکها یا صندوق های قرض الحسنه: خانواده ها می توانند پول نقد خود را به فراخور مطلوبیتی که دارند، در بانکها یا صندوق های قرض الحسنه سرمایه گذاری کنند.

۲- سرمایه گذاری برای خرید اوراق مشارکت: اوراق مشارکت می تواند توسط دولت (با نرخ سود مثلاً ۱۵/۵ درصد) یا توسط شرکت های تولیدی، به منظور کمک به واحدهای تولیدی یا مثلاً انجام پروژه آزاد راه تهران - شمال منتشر شود. این ها به معنی قرض دادن برای انجام پروژه های عمرانی و در عین حال کسب کردن سود است.

۳- خرید سهام: وقتی که شما اقدام به خرید سهام یک واحد تولیدی می کنید، بدان معنی است که به طور مشاع در مالکیت و درآمد آن واحد تولیدی شریک می شوید. خرید سهام به دو صورت انجام می شود. یکی این که عده ای با هم جمع می شوند و یک بنگاه اقتصادی، یک کارخانه، یک واحد تولیدی یا یک شرکت تأسیس می کنند که آن را بازار اولیه می گویند. گاهی نیز یکی از این شرکا اقدام به فروش سهام می کند و می خواهد شریک جدید به وجود آورد که به آن بازار ثانویه می گویند. یعنی یک واحد تولیدی ایجاد شده و به سود آوری رسیده است و اکنون شرکا می خواهند شریک جدید داشته باشند. بازار بورس اوراق بهادار ما عملاً یک بازار ثانویه است. آن دسته از واحدهای تولیدی که حداکثر سه سال سودآور بوده اند، بر مدیریت آن ها نظارت می شود و اطلاعاتشان شفاف است. وارد بازار بورس می شوند و در آن ها سرمایه گذاری صورت می گیرد. سهام بازار ثانویه معمولاً ریسک کمتری دارند تا این که جمع شوید و یک بنگاه اقتصادی جدید به وجود آورید، زیرا عوامل متعدد اقتصادی، از جمله شرایط بازار، شرایط مدیریت و ... در موفقیت آن مؤثر است. بنابراین پیش نهاد من این است که اگر

خانواده ها می خواهند سهام کم ریسک تر داشته باشند، در بورس سرمایه گذاری کنند و سهامی را خریداری کنند که سابقه اش مشخص است. حال این که در کدام رشته، کدام صنعت یا کدام شرکت سرمایه گذاری کنیم، نیاز به مشاوره دارد. در تمام دنیا صندوق های سرمایه گذاری یا شرکت های سرمایه گذاری به خانواده ها کمک می کنند تا در مورد نحوه سرمایه گذاری پس اندازشان تصمیم بگیرند.

۴- سرمایه گذاری در دارایی فیزیکی: این نوع سرمایه گذاری در ایران بسیار متداول است. به عنوان مثال، برخی از مردم اقدام به خرید طلا، دلار یا زمین و ساختمان می کنند.

متأسفانه گاهی به علت کمبود عرضه، بعضی از کالاهای مصرفی ما به کالای سرمایه ای تبدیل می شود. به طور مثال، هر کس در سال های اول عرضه تلفن همراه برای خرید آن ثبت نام می کرد، بیش از صد درصد سود می برد و بدین ترتیب پس انداز خانواده ها درگیر آن می شد. اما امروز با عرضه سیم کارت ها، قیمت آن پایین آمده است و دوباره تلفن همراه کالای مصرفی شده است. به طور کلی، خانواده ها باید در جایی سرمایه گذاری کنند که بازدهی داشته باشد.

خانواده های جوان بیش تر زیر بار قرض می روند، زیرا در آغاز زندگی قرار دارند و مصرفشان بالاست. اما هر چه خانواده ها رشد پیدا می کنند، عملاً قرض هایشان را می پردازند و شروع به سرمایه گذاری می کنند.

فرصت های سرمایه گذاری متفاوت است و به بازدهی و ریسک پذیری خانواده ها بستگی دارد. به طور معمول وقتی سن افراد بالا می رود، قدرت ریسک پذیری آن ها کاهش می یابد و لذا اغلب پول هایشان را در بانکها سرمایه گذاری می کنند. سپرده های بلند مدت بانکها سن و سال سپرده گذاران را هم نشان می دهد. طبیعی است که خانواده های جوان قدرت خطرپذیری بیشتری دارند و در زمینه های سرمایه گذاری می کنند که ریسک بالایی دارد. توصیه من این است که برای استفاده بهینه اقتصادی با مشاوران اقتصادی مشورت کنید. هر کس که در کارهای اقتصادی بیش تر مشورت کند، منفعت بیشتری عایدش خواهد شد. مشورت کردن در امور اقتصادی را باید به فرزندان خود نیز بیاموزیم.

نتیجه گیری

برنامه ریزی یکی از اهداف اصلی مدیریت اقتصادی خانواده است و برنامه ریزی کوتاه مدت و بلند مدت برای تک تک اعضای خانواده، از جهت زمان، منابع درآمدی و منابع فیزیکی باید مورد توجه قرار گیرد. برای این که خانواده ای موفق از نظر اقتصادی داشته باشیم، باید نرخ پس اندازمان را بالا ببریم و براساس مدل رشد سولو، نرخ رشد جمعیت مان متناسب با درآمدان باشد. هم چنین برای تربیت و آموزش فرزندانمان باید سرمایه گذاری کنیم.

